

مسئولیت مدنی دادستان در نظام حقوقی ایران

وحید جعفری^۱

کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

محمود باوی

استادیار و عضو هیات علمی گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ایران

چکیده

شغل قضاوت شغل مهمی است که در جامعه نیز از منزلت بالایی برخوردار می باشد. در همه جای دنیا مردم برای قضاوت خود احترام قائل هستند. در واقع شغل قضاوت امانت است و قرار نیست که در شغل قضاوت به تأمین مالی فکر کنیم. هر چند که در کنار هر شغلی تأمین مالی و اقتصادی وجود دارد اما یک قاضی خوب کسی است که بیشتر مراقب عدالت باشد و قوانین را رعایت نماید و به استقلال و عزت خود اهمیت بدهد. همین مسئله نشانگر اهمیت شغل قضاوت است اما زمانی که کسی شغل قضاوت را انتخاب می کند می بایست مسئولیت های آن را هم در نظر داشته باشد و چنانچه در انجام وظایف خود کوتاهی کرد می بایست طبق قانون جبران خسارت نماید. مقاله حاضر با هدف بررسی مسئولیت مدنی دادستان در نظام حقوقی ایران به این سوال پاسخ می دهد که دادستان در قبال ارتکاب جرم از چه مسئولیت مدنی برخوردار است؟

واژگان کلیدی: دادستان، نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی، جبران خسارت، مصونیت

^۱ نویسنده مسئول: Vahidrad1352@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۲

مقدمه

مهم ترین وظیفه مراجع قضایی در جامعه، بسط عدالت و حفظ نظم عمومی می باشد و این مهم انجام نمی پذیرد مگر اینکه دستگاه قضایی قانونمند بوده و مقررات را درست اعمال نماید. این سوال مطرح می شود که اگر قاضی که خود مجری قانون و حافظ عدالت است اشراف کامل به قوانین نداشته و یا آن را به اشتباه، ناصحیح اعمال نماید و شهروندی در این رهگذر متضرر شود چگونه می تواند به جبران خسارت مادی و معنوی نایل گردد. وقتی قاضی به وظایف خود عمل نمی کند عقل سلیم حکم می نماید که خسارت وارده را جبران کند اما با توجه به اهمیت امر قضا در جامعه، تلاش قانون گذاران بر این است که این جبران به نحوی عملی گردد و به استقلال قاضی لطمه ای وارد نشود. چنانچه خود قاضی مرتکب جرمی شود از چه مسئولیتی برخوردار است؟ آیا مصونیت قاضی به معنای عدم مسئولیت وی در برابر قانون است؟ مقاله حاضر به بررسی مسئولیت مدنی دادستان در نظام حقوقی ایران می پردازد.

۱- دادستان

دادستان در لغت به معنای ستاننده ی داد، گیرنده ی داد، مجری عدل آمده است. (دهخدا ص ۱۲۰) همچنین به معنای اجراکننده ی عدالت، نماینده دولت در دادگاه که وظیفه اش صدور حکم و نظارت بر اجرای آن است.^۱ معین، ص ۳۲۶ در تعریف دادستان بیان شده است: صاحب منصب قضائی که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای قانون کار می کند و در محاکمات کیفری حکم وکیل عامه را دارد به همین دلیل او را وکیل عمومی (مدعی العموم) گفته اند. در زبان عربی از مقام دادستانی به النیابه العمومیه نام برده می شود.^۲ جعفری لنگرودی، ص ۱۸۵۴ در مجموعه قوانین ایران مقام دادستان تعریف نگردیده است. اما با توجه به توضیحات فوق و بررسی مواد مختلفی که در ارتباط با دادستان آمده است می توان گفت دادستان یا مدعی العموم، مقامی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین که وظیفه ی تعقیب کیفری بزهکاران و اقامه ی دعوی، انجام تحقیقات مقدماتی برخی از جرائم، حضور در دادگاه و دفاع از کیفرخواست و اجرای حکم را برعهده دارد. دادستان به عنوان بالاترین مقام دادرسی، ریاست آن را برعهده دارد. در ذسته به قضات دادرسی استاده نیز می گفتند.

پس به طور کلی می توان بیان داشت که دادستان یا مدعی العموم، مقام قضائی است که در راستای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات انجام وظیفه می نماید، مضافاً اینکه در مواردی هم که جرم دارای شاکی خصوصی نبوده لکن به نوعی به جامعه خسارت وارد کرده باشد دادستان به نمایندگی از طرف مردم علیه مرتکبین جرم اقامه دعوی خواهد کرد. همچنین در مورد امور حسبی که شامل رسیدگی به امور حقوقی کودکان، افراد غیر رشید، مجانین، مفقودالایر و امور ترکه می باشد، دادستان مطابق قانون دخالت می کند. البته دادستان وظایف مهم دیگری هم دارد. دادستان هر شهر به عنوان رئیس دادرسی آن شهر می باشد و در دادرسی های کیفری به عنوان وکیل جماعت و نماینده جامعه جرائم را تحت تعقیب قرار می دهد. (محمد بیگی خورتائی، ۱۳۹۲، صص ۱۵-۱۶) هر چند دادستان نماینده جامعه در تعقیب عمومی و بزهکاران است اما در هر دعوائی که دخالت داشته باشد باید از حق طرفداری کند و با افکار بلند و راهنمایی های خردمندانه به تقویت طرفی پردازد که بنا به مقتضیات قانونی محقق تشخیص می دهد نکات قانونی را به اصحاب دعوا و دادرسان دادگاه تذکر بدهد تا از این طریق در اجرای صحیح قوانین منشأ اثر باشد. مطابق ماده ۶ از ق.آ.د.ک اصحاب دعوا باید در خصوص حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و از مقاماتی که باید اصحاب دعوا را آگاه کند، دادستان و قضات دادرسی است. (آخوندی، محمود، ص ۷۲) و در پایان می توان چنین بیان داشت که دادستان به عنوان رئیس دادرسی ریاست و نظارت بر ضابطین هم دارد و می تواند ضمن دادن تعلیمات لازم به آنان پاره ای از تحقیقات مقدماتی را به آنان ارجاع نماید. از آنجائی که اصولاً شروع تحقیقات مقدماتی با ارجاع دادستان به بازپرس می باشد، مقامات و اشخاص رسمی نیز در مواردی که باید امور جزائی را

تعقیب نمایند، موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند. دادستان در واقع رئیس دادسرا و مسئول مجموعه تحت امر خود است و نظارت بر اعمال معاونین و بازپرس و دادیار بر عهده ایشان است. (<http://mohammad68.blogfa.com>) براساس ماده ۷۲ ق.آ.د.ک «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند» گاهی اوقات که افراد از وقوع جرمی آگاه می‌شوند اما اعلام نمی‌کنند، جرم انگاری شده است. مثل قانون مبارزه با تروریسم مالی و ماده ۶۰۶ از ق.م.ا. کتاب پنجم بخش تعزیرات.

۲- عوامل مؤثر در تعیین مجازات دادستان

در تعیین مجازات در سیستم حقوق کیفری آمریکا عوامل متعددی تأثیرگذارند که مهم‌ترین آن‌ها سوءسابقه‌ی کیفری متهم و اهمیت ماهیت و نحوه جرم ارتكابی می‌باشد که در ذیل این دو عامل مؤثر مجازات موردبررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- سوءسابقه‌ی کیفری

قضات در تعیین مجازات طی دو مرحله‌ی تعلیق و مرحله‌ی اجرای مجازات تصمیم‌گیری می‌کنند. حال اگر متهم قبل از ارتكاب جرم جدید مثلاً به‌موجب جرمی دیگر به مجازات حبس محکوم شده باشد، قضات نه‌تنها گزینه‌ی تعلیق اجرای مجازات را به‌طورکلی کنار می‌گذارند، بلکه محکومیت به حبس قبلی متهم نیز سبب می‌شود مدت حبس جدید افزایش پیدا کند. هم‌چنین از سوی دیگر با دقت به بررسی فاصله‌ی ارتكاب جرم قبلی و فعلی می‌پردازند و در صورتی که این فاصله زیاد باشد مجازاتی خفیف‌تر و سبک‌تر را در خصوص متهم اعمال می‌نمایند و در صورتی که این فاصله‌ی زمانی بین ارتكاب این دو جرم کم باشد مجازاتی شدیدتر برای متهم در نظر می‌گیرند. (Gibbs, J.P, 1975, 37)

علاوه بر این در صورتی که مجازات پیشین که در خصوص جرم ارتكاب یافته سابق در مورد متهم اعمال شده است، مجازاتی سنگین و شدید بوده باشد، به‌عنوان اماره‌ای بر حالت خطرناک متهم در نظر گرفته می‌شود و مجازاتی شدیدتر در خصوص جرم فعلی مرتکب اعمال می‌گردد. لذا همان‌گونه که مشاهده می‌شود صرف سوءسابقه‌ی کیفری در تعیین مجازات موردتوجه قرار نمی‌گیرد بلکه خصوصیات جرم و مجازات قبلی اعمال شده در خصوص متهم است که در میزان و شدت مجازات فعلی مؤثر است.

۲-۲- اهمیت جرم ارتكابی

اهمیت جرم ارتكابی بدین‌صورت در تعیین مجازات مؤثر است که هر چه جرم ارتكابی از درجه‌ی اهمیت بیشتری برخوردار باشد مدت حبسی که برای متهم در نظر گرفته می‌شود بیشتر خواهد بود. گروه‌های مؤثر در تعیین مجازات در محکمه، اهمیت جرم را با توجه به عواملی مانند میزان خسارت وارد آمده به مجنی علیه وقوع جرم و ... مشخص می‌نمایند «بیشتر محاکم از رده‌بندی جرائم از جدی‌ترین جرم مانند سرقت مسلحانه و تجاوز تا سطح میانی هم چون جرائم خشونت‌آمیز خانوادگی و پایین‌ترین سطح مانند جعل، سرقت و ورود به عنف، استفاده می‌کنند» (ibid)

۲-۳- ماهیت و نحوه‌ی جرم ارتكابی

برخی عوامل مانند نحوه‌ی ارتكاب جرم و اینکه در جرم ارتكابی از سلاح استفاده شده است یا خیر و یا نحوه‌ی ارتكاب جرم به‌گونه‌ای بوده است که باعث صدمه‌ی جدی به قربانی شده است یا خیر، می‌توانند از عوامل تشدید مجازات متهم باشد. از سویی دیگر، عواملی مانند سن کم متهم، وضعیت اجتماعی و خانوادگی متهم و ... از جمله عواملی است که می‌تواند در تخفیف مجازات متهم ملحوظ شود.

۳- اقدامات دادستان در تعیین مجازات

در طول قرن بیستم تعیین مجازات در چارچوب‌های اعلام‌شده از سوی قانون‌گذاران صورت می‌گرفت و بر اساس این چهارچوب حداکثر مجازاتی که در خصوص متهم قابل اعمال بود پیش‌بینی شده بود. اگرچه قوهی مقننه افرادی را که می‌بایست در خصوص آن‌ها مجازات حبس اعمال شود در نظر گرفته، لیکن سازمان‌های اجرایی مانند هیئت نظارت بر آزادی مشروط به شرط تحت نظارت بودن محکوم، طول مدت حبس را مشخص می‌نمودند. از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی به بعد قوه مقننه نقص خود را به‌گونه‌ای پررنگ‌تر نمود اگرچه قوه قضاییه و مجریه نیز در تعیین مجازات بی‌تأثیر نبودند. (واپرتون، نیگل، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶)

۳-۱- نقش دادستان در اعمال مجازات حبس

به‌طور سنتی محاکمی که در رابطه با زندان‌ها سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را دنبال می‌کردند، ترجیح می‌دادند در امور اداری و داخلی دخالت ننمایند. لیکن در سال ۱۹۷۰ محاکم فدرال، عملکرد نهادهای اصلاحی نظارت دقیق‌تری داشتند تا از رعایت مفاد اصلاحیه‌ی هشتم و ممنوعیت مجازات غیرمعمول اطمینان حاصل نمایند. قضات فدرال در تمامی ایالات به دولت‌های ایالتی دستور دادند تا در نحوه‌ی اداره‌ی زندان و بازداشتگاه‌ها تغییراتی اساسی ایجاد کنند. بدین‌صورت که حداکثر جمعیت مجاز زندان‌ها و شرایط نیز یکی از موارد لازم به توجه برای نگهداری مجرمین تعیین گردد و در سال ۱۹۶۶ کنگره، قانون اصلاح در نحوه‌ی شکایت از شرایط زندان را به تصویب رساند که به‌موجب آن دادگاه‌های فدرال نظارتی بر زندان‌های ایالتی داشتند. (همان) در این دوران ترخیص زندانیان محکوم به جرم توهین به دادگاه، عدم توانایی در پرداخت جرائم کوچک با توجه به اختیارات قضایی که به قضات اعطاشده بود به‌وسیله‌ی قرار محاکم فدرال صورت پذیرفت (Hallett, M. A. (1996))

در سال‌های بعد در مقابل تلاش اصلاح‌طلبان در پنسیلوانیا زندان‌های سوپر برای کنترل و اصلاح مجرمین خطرناک تأسیس شد. به‌طورکلی می‌توان گفت تغییرات در جرم و مجازات در ابتدا به‌آرامی و سپس با استمرار به سمت جلو حرکت کرد به‌گونه‌ای که در طول قرن بیستم تلاش زیادی برای مجازات کردن صورت گرفت از لحاظ نظری زندان دارای چهار کارکرد سزادهی، بازدارندگی، توان‌گیری و بازپروری بود. (Kappeler, V. E. & Potter, G. W. 2005, 4) انتخاب مجازات متناسب، به‌منظور محدود کردن خطر افراد نسبت به جامعه و طبقه‌بندی برنامه‌های درمانی و بازپروری، با تأکید بر نیازها و تفاوت‌های فردی معمولاً مستلزم طبقه‌بندی میزان خطرناکی مجرم و جرم است. (Nevbaver. David & F. Fradella. (2011). Henry)

۳-۲- نقش قاضی در اعمال تعلیق مراقبتی

قوانین فدرال و ایالتی به قضات اجازه می‌دهد تا در مورد محل حضور مجرم در مدت تعلیق از اختیارات نسبتاً وسیعی برخوردار باشند اگرچه اصولاً به‌موجب همین قوانین برای بهره‌مندی متهم از تعلیق مراقبتی شروط ذیل پیش‌بینی شده است:

۱- احتمال ارتکاب مجدد جرم از سوی متهم وجود نداشته باشد.

۲- منافع عمومی اقتضا نکند که متهم مجازات قانونی بزه را متحمل شود.

۳- اصلاح و بازپروری متهم مستلزم تحمل مجازات قانونی جرم نباشد (Welech. M. (2009), 20)

در بسیاری از دادگاه‌های آمریکا به‌جای پیش‌بینی زمان دقیق تعلیق مراقبتی مجازات به‌طور قطعی معلق می‌گردید و در حالت تعلیق چنانچه مجرم، مرتکب جرم جدیدی می‌شد، مجازات جرم جدید و هم‌چنین مجازات معلق در خصوص او به اجرا درمی‌آمد که این را تا حدی می‌توان شبیه سیستم تعلیق مراقبتی در نظام حقوق کیفری ایران دانست.

۳-۳- نقش قاضی در اعمال مجازات جریمه

مجازات جریمه به تنهایی یا در کنار سایر مجازات‌ها در خصوص مجرم اعمال می‌شود لیکن این مجازات بیشتر در خصوص مجرمینی اعمال می‌شود که در مورد قابلیت پرداخت جریمه از سوی آن‌ها اطمینان حاصل می‌شود. در ایالات متحده‌ی آمریکا، مفهوم جریمه‌ی روزانه با عنوان جرائم ساخت‌یافته نیز نامیده می‌شود که در مقابل مجازات حبس هزینه‌ی کمتری دارد. هر چند قضات در محاکم آمریکا همواره فقر را به‌عنوان مانعی می‌دانند که بر استفاده‌ی وسیع و گسترده‌ی مجازات جریمه تأثیر گذاشته است، لیکن با این وجود برخی محاکم نیز به‌طور منظم برای افرادی که اگر از لحاظ مالی در سطح خوبی نیستند ولی در حال قادر به پرداخت جریمه هستند از این مجازات استفاده می‌کنند. (شیکر، دیوید، ۱۳۸۹، ۲۱۳)

برخی از نویسندگان حقوقی در این باره بیان می‌دارند: «یک وضعیت متعارض است که این کشور، به‌طور کلی عاری از مشوق‌های مالی است، زیرا اتکای اندکی بر بی‌انگیزگی مالی دارد و سابقه‌ی کمی در خصوص جمع‌آوری مالی که تحمیل می‌نماید، دارد». (Morris, N, & Tonry, M. (1990), 7). اگرچه اعمال این مجازات در جرائم خشونت‌آمیز نیز وجود دارد ولی دیدگاه کلی قانون‌گذاران و سیاست‌مداران بر این است که تعیین جریمه و سایر مجازات‌های مالی، مجازاتی کافی برای مجرمین محسوب نمی‌شود و چنین مجازات‌هایی بیشتر از اینکه با دعاوی کیفری مرتبط باشد با نقد یا دعاوی مدنی ارتباط پیدا می‌کند. (Blomberg, T. G, & Luck en, k. (2000), 60-65) اگرچه قضات در اعمال این مجازات‌ها این اختیار را دارند که تعیین میزان جریمه که باید پرداخت شود به تشخیص آن‌ها واگذار شده است و در این راستا سعی قضات نیز بر این است که میزان جزای نقدی را بر اساس توانایی مالی مجرمی که ملزم به پرداخت است، تعیین نمایند. لذا اختیار قاضی را بیشتر در نحوه‌ی اعمال جریمه و جزای نقدی را در راستای تحقق عدالت می‌دانند به‌گونه‌ای که معتقدند علاوه بر اینکه جریمه جنبه‌ی تنبیهی دارد، هم‌چنین برای اهداف سزادهی و بازدارندگی نیز مناسب است و می‌توان با استفاده از این مجازات به راحتی با شدت جرم ارتكابی تناسب برقرار ساخت و منجر به عدالت استحقاقی در جرائمی که باعث خسارت مالی می‌شوند گردید. (Morgan, R, & Bowles, R. 1981, 56) البته در ایالات متحده‌ی آمریکا این مجازات تنها در خصوص مجرمین یقه‌سفید و اشخاص حقوقی استفاده می‌شود که یکی از دلایل عدم استفاده از این مجازات را می‌توان در دید افکار عمومی در ناکافی بودن این مجازات دانست. (Morris, N. & Tonry, M. (1990), 66)

۳-۴- نقش قاضی در اعمال مجازات غرامت

همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، پرداخت غرامت به معنای الزام بزه‌کار به جبران خسارت وارده به مجنی علیه است. اگرچه الزام به پرداخت غرامت در گذشته به مجنی علیه صورت می‌گرفت اکنون با وارد شدن دولت در دعاوی به جای مجنی علیه پرداخت غرامت به دولت صورت می‌گیرد و این نکته تا حد زیادی مجازات غرامت را شبیه به جزای نقدی نموده است. لیکن در غرامت مستقیم که توضیح آن قبلاً بیان شد، غرامت باید به محنی علیه پرداخت شود قضات به‌طور الزامی و تکلیفی این مجازات را برای بهره‌مندی از تعلیق مجازات اعمال می‌کنند به‌طوری‌که قانون‌کنگره مصوب سال ۱۹۶۶ دادگاه‌های فدرال را ملزم نمود تا بدون در نظر گرفتن توانایی مالی متهم به‌طور اجباری مجازات غرامت را اعمال نمایند. (دبلیو تیویور، ۱۳۸۹، ۶۰۶)

۳-۵- نقش قاضی در مجازات اعدام

مجازات اعدام و اهمیت آن و خصوصاً جبران‌ناپذیر بودن آن ایجاب می‌نماید که تشریفات دادرسی به‌طور دقیق در صدور حکم این مجازات و اجرای آن رعایت شود. در آمریکا در هر پرونده مربوط به مجازات اعدام آیین دادرسی استیناف به‌گونه‌ای خودکار وجود دارد، لذا در صدور حکم و اجرای این مجازات اختیارات دادگاه به نحو زیادی محدود شده است به‌گونه‌ای که یکی از توصیه‌های کانون وکلای آمریکا محافظت کردن، تقویت کردن و کارآمد ساختن قدرت دادگاه‌های ایالتی و فدرال و

مسئولیت صدور رأی مستقل بر اساس شرایط مقرر در قانون اساسی در حالت بعد از محکومیت و رسیدگی به این مسئله که آیا تشریفات قانونی صورت گرفته است یا خیر، می‌باشد. لذا علاوه بر این که اختیار دادگاه‌های بدوی در خصوص این مجازات محدود است، این محدودیت را می‌توان بدین دلیل که امکان نظارت مراجع عالی بر آن‌ها وجود دارد بیشتر نیز دانست، به گونه‌ای که پس از صدور حکم مجازات اعدام به طوری که پرونده حتی بدون درخواست متهم توسط عالی‌ترین مرجع تجدیدنظر مورد بازبینی قرار می‌گیرد و در مرحله بعدی نیز دیوان عالی کشور آمریکا می‌تواند قرار استماع دعوی صادر نماید بنابراین پیش‌بینی مجازات اعدام الزاماً به این معنی نمی‌باشد که مجرمی که مرتکب قتل شده است حتماً باید اعدام گردد.

۴- تعریف مصونیت دادستان

مصونیت از لحاظ لغوی واژه‌ای عربی می‌باشد که از کلمه مصون به معنی حفظ کردن یا چیزی که مورد محافظت قرار گیرد ریشه گرفته است. وقتی گفته می‌شود فلان شخص مصون است منظور این است که ایشان مورد حمایت قانونی است. حال این حمایت می‌تواند به صورت مطلق باشد مانند مصونیت بعضی اشخاص در عرصه بین‌المللی به دلیل برخورداری از مصونیت سیاسی و یا اینکه در قالب ویژه‌ای صورت بگیرد. در این قالب ویژه چنین بیان می‌شود که تعقیب کیفری افراد به لحاظ وظایف خاص اجتماعی، سیاسی و یا قضایی که بر عهده دارند با تشریفات خاصی صورت می‌گیرد. برای مثال، تعقیب کیفری قضات به دلیل وظایف خطیری که بر عهده دارند تابع تشریفات ویژه‌ای است. البته هدف از شناسایی این مزایا و مصونیت‌ها متفجع ساختن و بی مجازات گذاشتن افراد مذکور نیست، بلکه هدف قانون‌گذار این است که وظایف شغلی به نحو احسن انجام شود به همین منظور است که نوع تشریفات که در تعقیب آن‌ها اعمال می‌شود بنا به مقتضیات شخصی متفاوت از دیگری می‌باشد. در اصطلاح حقوقی عبارت است از معاف بودن از برخی از تکالیف قانونی و برخورداری از حمایت‌های حقوقی در مقابل پار ه ای از قوانین، به نحوی که گاه ممکن است قانون به طور مطلق یا نسبی در خصوص شخصی که از مصونیت برخوردار است اجرا نشود.^(همان) با توجه به اهمیت کار قضایی، در بیشتر نظام‌های حقوقی برای قضات نوعی مصونیت برقرار شده است تا نسبت به تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند به ناحق مورد بازخواست قرار نگیرند زیرا در هر دعوایی یکی از طرفین ناراضی است و در صورت وجود نداشتن مصونیت ممکن است به بهانه‌های مختلف علیه قاضی طرح دعوا شود و به این ترتیب استقلال او مخدوش شود. هم‌چنین از لحاظ شغلی نیز از دیرباز تصمیماتی برای قضاوت مقرر شده است.

۵- انواع مصونیت دادستان

۵-۱- مصونیت شغلی

عامل مهمی که با استقلال فردی قضات ارتباط دارد مصونیت شغلی آن‌ها است. اگرچه استقلال کیفیتی است که باید از درون سینه دادستان برخیزد و قضات فراوانی بوده و هستند که به رغم عدم برخورداری از مصونیت شغلی، مستقل و بی‌باک عمل کرده‌اند با وجود این، قضات همانند سایر انسان‌ها ممکن است مرتکب اشتباهاتی شوند و استقلال آن‌ها به ویژه در مواردی که یکی از طرفین دعوا نهادها و مقامات حکومتی و یا اشخاص بانفوذ دیگر است، تحت تأثیر از دست دادن شغل قرار گیرد (حیدر زاده، ۱۳۷۳: صص ۳۳-۳۲). بنابراین، تأمین مصونیت شغلی قضات در قالب تضمینات قانونی و شفاف ضروری می‌باشد. این مصونیت باید در برابر اقدامات قوای مجریه، مقننه و حتی مقامات قوه قضائیه توسط قانون تضمین شود.

مصونیت شغلی به این معنی است که دادستان را نمی‌توان قبل از ثبوت جرم در دادگاه صالح و مستقلاً که در آن تضمینات دادرسی منصفانه رعایت می‌شود و بدون سلب صلاحیت قضایی به جهت عدم رعایت شئونات قضاوت از شغل قضایی منفصل کرد یا محل خدمتش را بدون موافقت و رضایت او تغییر داد.

۲-۵- مصونیت کیفری

از مهم‌ترین شرایط تحقق استقلال فردی ایجاد امنیت برای دادستان از جهت عدم تعقیب راحت او می‌باشد، بنابراین اگر صلاحیت دادستان مورد تردید قرار گیرد نباید تعقیب او به سادگی صورت گیرد بلکه باید بر اساس یک فرآیند ویژه که نشان از اهمیت استقلال ایشان دارد مورد تعقیب قرار گیرد.

مصونیت کیفری باعث می‌شود دادستان با آرامش خاطر عمل کند و بدون نگرانی و ترس به رسیدگی به پرونده ارجاعی اقدام نموده و تمام تلاش خود را صرف اجرای عدالت نماید.

این نوع مصونیت در حقیقت مکمل مصونیت شغلی به شمار می‌رود و عبارت است از اینکه دارندگان پایه‌های قضایی (که چه در دادسرا یا دادگاه مشغول کارند) را نمی‌توان بدون اجازه دادگاه انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی تحت تعقیب کیفری قرارداد. همان‌طور که در گذشته نیز اشاره شد، مصونیت قضایی امتیازی برای شخص دادستان محسوب نمی‌شود بلکه هدف اصلی ایجاد زمینه مناسب جهت اجرای عدالت می‌باشد. بنابراین بر اساس اصل تساوی همگان در برابر قانون، قضات نیز تحت فرآیندی ویژه در قبال سوء رفتارهای خود مسئولیت دارند^(همان)

۳-۵- مصونیت در مقابل مسئولیت مدنی

این نوع مصونیت بدان معنی است که اشخاص در صورت ورود ضرر به دیگران مسئولیت مدنی نداشته باشند و مکلف به جبران خسارت نباشند. مصونیت قضات در مقابل مسئولیت مدنی ناشی از اشتباه و تقصیر غیر عمدی مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جزو مصادیق بارز این نوع مصونیت است. هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی خاص است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده‌ی حیثیت می‌گردد.^۲

۶- مسئولیت مدنی دادستان

۱-۶- قانون مسئولیت مدنی

قبل از برپائی نظام جمهوری اسلامی ایران تنها متن قانونی که مسئولیت قضات به سبب تخلفات از آن قابل استنباط بود، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ بود. ولیکن این ماده نیز به گونه‌ای تنظیم شده بود که با توجه به قسمت اخیر آن، قابلیت استناد به آن ماده را برای اثبات مسئولیت مدنی دادستان و یا اثبات مسئولیت مدنی دولت را در صورت نقص دستگاه اداری مشکل می‌ساخت و به همین دلیل تا آنجا که تاریخ قضایی گواهی می‌دهد هیچ‌گاه از این طریق پرونده‌ای بر ضد قضات گشوده نشد و حتی یک مورد هم به استناد این ماده، حکمی مبنی بر مسئولیت مدنی دادستان در برابر خسارات وارده بر اشخاص داده نشد.

در هر حال این ماده مقرر می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده

^۲ اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود»

۶-۲- قانون دادگاه انتظامی قضات

هرچند دادگاه انتظامی قضات یک دادگاه اختصاصی است و مقررات آن جنبه انضباطی دارد لکن از آنجاکه به تخلفات قضات رسیدگی می‌کند یکی از منابع قانونی است که باید در آن مسؤولیت مدنی دادستان مورد توجه قرار گیرد. اما این قانون با وجود آنکه در طول چندین سال به کرات مورد حک و اصلاح قانون‌گذار واقع شده است نظر خود را صرفاً به مسائل کیفری تخلفات قضایی معطوف داشته و نصی در زمینه مسؤولیت مدنی دادستان در آن وجود ندارد. و بر این اساس هرگاه این محکمه به تخلف دادستان ای رسیدگی کرده و حکم بر محکومیت انتظامی او صادر کند این حکم در دادگاه حقوقی می‌تواند مستند طرح دعوای زیان‌دیده ناشی از تصمیم دادستان مزبور برای جبران خسارت قرار گیرد و به بیان دیگر تصمیم دادگاه انتظامی قضات، شرط استماع دعوای جبران خسارت از سوی زیان‌دیده است.

۶-۳- رویه قضایی و دکترین حقوقی

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در خصوص مسؤولیت مدنی قضات، به دلیل آنکه متن قانونی قابل توجهی وجود نداشت طرح دعوایی در این زمینه صورت نمی‌گرفت و در نتیجه رویه قضایی هم وجود نداشت و حقوقدانان نیز در این رابطه اظهار نظر نمی‌کردند. لکن با تحولاتی که پس از انقلاب اسلامی به وجود آمد، در قوانین مختلفی مسؤولیت مدنی دادستان پذیرفته شد و برخی حقوقدانان نیز اظهار نظر کردند و همچنین به طور محدود، دعوایی در رابطه با تقاضای جبران خسارت به واسطه احکام صادره دادگاه‌ها مطرح شد و آرای محدود به دست آمد. به عنوان مثال: الف - در پرونده کلاسه ۵۵۲/۶۳ شعبه ۵ دادگاه حقوقی تهران خواهان دادخواستی به طرفیت دو نفر از قضات دادگاه‌های عمومی تهران به این استناد تقدیم دادگاه شد و در آن به لحاظ اینکه خواندگان در مقام رسیدگی و صدور حکم در پرونده کلاسه 62/111 حقوقی برخلاف مقررات ماده ۲۶۵ ق.م و ضوابط دادرسی، اقدام و حکم به زیان آن دو نفر صادر کرده‌اند، تقاضای محکومیت تضامنی آنان را به میزان خسارات وارد شده بود و دادگاه حقوقی شعبه ۵ تهران به موجب دادنامه شماره 996-12/11/62 چنین رای داد: اولاً: ذیل اصل ۱۷۱ قانون اساسی ناظر به امور جزایی است. ثانیاً: طرح دعوا به استناد این اصل در صورتی مسموع است که در مراجع مربوطه تقصیر دادستان اثبات گردد و در این خواسته چنین فرضی وجود ندارد و در این پرونده نظر قضایی قضات و استنباط آنان از مقررات قانونی به مقتضای عرف قضایی و به صورت طبیعی بوده است. و در پی آن حکم به بطلان دعوا داد.

ب - در پرونده کلاسه ۹-۴۳۴۷/۱۴- شعبه نهم دیوان عالی کشور نیز دادخواستی به استناد پرونده کلاسه ۶۳/۱/۱۱ متضمن رای شماره ۱۶۸/۶۴۶۴/۹/۳ دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم شد و با توجه به رای مزبور تقاضای صدور حکم مبنی بر جبران خسارت از سوی دادستان متصدی پرونده کرد ولی در نهایت دیوان عالی کشور حکم به جبران خسارت نکرد.

نتیجه‌گیری

وقتی قاضی اشتباهاً و یا با سوءاستفاده از قدرت، قانون را به طور نادرست اعمال می‌نماید، حقوق متهم یا اصحاب دعوی مورد تعدی قرار می‌گیرد. با وجود اصل مصونیت قضات، در نظام‌های مختلف حقوقی طی قرن‌ها مسؤولیت مدنی قاضی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اما با پیشرفت دموکراسی به خصوص توجه به اصل برابری، قانونگذاران سعی می‌کنند تا به تدریج از اصل مصونیت مطلق فاصله گرفته و به طرف مسؤولیت مدنی قاضی و یا دولت حرکت نمایند. اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر نموده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد.»

وجود مقررات مذکور نشان دهنده نگرانی قانون گذار از خدشه دار شدن استقلال قضات توسط مقامات ذی نفوذ می باشد و خواهان این است که قاضی ایرانی همانند قضات مستقل سایر کشورهای جهان بتواند به دور از هرگونه نگرانی رای مورد نظر خود را صادر نماید.

منابع

آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

حیدرزاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، انتشارات آزاده، چاپ اول، ۱۳۷۳.

دبلیو نیویور، دیوید، نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا، ترجمه: حمید رضا قراگزلو، تهران، انتشارات مجده، چاپ اول، ۱۳۸۹.

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، جلد ۳۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹.

شیکر، دیوید، مفهوم و ماهیت مجازات، ترجمه: حسین آقایی جنت مکان، انتشارات شهید چمران اهواز، چاپ اول، ۱۳۸۹.

محمد بیگی خورتائی، علی رضا، دادستان و امنیت اجتماعی، تهران، میزان، ۱۳۹۲.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

وایرتون، نیگل، مسائل فلسفه ی سیاسی معاصر و نقدی بر آنها، ترجمه: فرناز ناظر زاده کرمانی، مجله اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، شماره ۱۶۵-۱۶۶، سال ۱۳۸۰.

Blomberg, T. G, & Luck en, k. (2000), American Penology: A history of control. New York:Aldine de Gruyter, page 60 – 65.

Kappeler, V. E.& Potter, G. W. (2005). The mythology of crime and criminal Justice(4 th ed).

Gibbs, J.P. (1975). Crime, punishment, and deterrence, New York: Elsevier, page .

Hallett, M. A. (1996). Hawes _ Cooper Act. In M. D. Mc shane & F. P. Williams III (Eds),Encyclopedia, f American prisons. New York: Garland, page: 230.

<http://eez.blogfa.1492.post.com>

Morgan, R, & Bowles, R. (1981), Fines: The case for review, criminal law Review, Volume 54,Number 6, November. p. 203.

Morris, N, & Tonry, M. (1990). Between prison and probation: Intermediate Punishments in a rational sentencing ststem. New York: oxford university, Press, Page 7.

Morris, N. & Tonry, M. (1990). Between prison and probation: Intermediate pushments in a rational sentencing. New York: Oxford University Press. P. 66

Nevbaver. David & F.Fradella. Henry (2011). American's courts and the criminal Justice System. Loth edition. Printed in canada. WADS WORTH (CENGAG Learning).

Welech. M. (2009). Correction: Acritical approach (2 nd ed). New York: Mc. Graw. Hill. P-20